

۱۴۵۷۸۲۵

این سر، که نشان سرپرستی ست!

(نمایشنامه‌ای در چهار پرده)

سرویس عطف مقدم



۱۳۹۶

استاد سرپرست و دانشمند

(مؤلف و مترجم)

سرشناسه	مظفر مقدم، سروش، ۱۳۳۲ -
عنوان و نام پدیدآور	این سر، که نشان سرپرستی است: «نمایشنامه‌هایی در چهار رده» / سروش مظفر مقدم.
مشخصات نشر	تهران: افراز، ۱۳۹۶
مشخصات ظاهری	۶۲ ص.
شابک	978-600-326-215-7
وضعیت فهرست نویسی: فیپا	
موضوع	نمایشنامه فارسی -- قرن ۱۴
رده بندی کنگره	۱۳۹۴ PIR: ۵۸۸۲۱۱ / الف ۹
رده بندی دیویی	۶۲ / ۲۸۸
شماره کتابشناسی ملی	۴۱۷۱۸۹۸



انتشارات افراز

ناشر: مرکز یدهی تناتر و ادبیات نمایشی

دفتر مرکزی و فروش: خیابان دانشگاه، پلاک ۱۲ | تلفن: ۶۶۹۷۷۱۶۶

فروشگاه: خیابان دانشگاه، مجتمع تجاری دانشگاه، طبقه ۱ | تلفن: ۶۶۹۵۲۸۵۳

شماره پخش: ۴۸۹۰۷

وبسایت و فروشگاه اینترنتی: www.afrazbook.com

E-mail: info@afrazbook.com

این سر که نشان سرپرست است!

سروش مظفر مقدم

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۶

طراحی جلد: یاسین محمدی / آتلیه افراز

آرایش صفحات: افسانه حسن بیگی / آتلیه افراز

چاپ / صحافی: نازو

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۸۰۰۰ تومان

تمام حقوق این اثر برای انتشارات افراز محفوظ است.

هیچ بخشی از این کتاب، بدون اجازه‌ی مکتوب ناشر، قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی

از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیک، فیلم، نمایش و صدا نیست.

این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

یادداشت

ترسم که شود ناله‌ی ما داور ما

که شود زینت سر نیزه‌ی دشمن سر ما!

(محمد تقی خان پسیان)

یکی از تک‌انگه‌های هنده‌ترین رویدادهای تاریخ معاصر ایران در ربع اول قرن بیستم و مقارن شکل‌گیری «ریجی نظام مشروطیت در ایران، قیام افسران ژاندارم خراسان به رهبری کلنل محمد تقی پسیان است. قیامی که به خروج علیه دولت لُرزان و فاسد مرکزی تعبیر می‌شود. قیام کلنل پسیان در عصر پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، که به ابتکار شخصی پسیان انجام گرفت، فصلی نو در تاریخ معاصر ایران می‌گشاید. شهادت کلنل پسیان در نیم مهرماه سال ۱۳۰۰ خورشیدی، و در عین جوانی، در حالی که مقابل نیروهای فیودالی - ارجاعی وابسته قرار داشت، از او چهره‌ای سیاق و سوز و ره به داستان «چهره‌مانی و حماسی شاهنامه» می‌برد. چهره‌ی پسیان هنوز و پس از گذشت ۱۰۴ سال از تاریخ مرگ مظلومانه‌اش، چهره‌ای پاک، معصوم و بی‌خدشه باقی مانده است و مشخصات حرکت و قیام او علیه فساد، نفوذ خارجی و وابستگی و ضعف روز افزون رژیم تهران، انگیزاننده و منقلب‌کننده است. به طور اخص، ماجرای دردناک قیام و شهادت پسیان، از وضعیتی تاریخی فراتر می‌رود و در ناخودآگاه بسیاری از مردم بدل به حماسه‌ای ماندگار شده است. مرگ دردناک او در حالی که تا آخرین گلوله‌هایش با اشرار مزدور جنگیدن بود، و شرح خیانت برخی از افراد و نزدیکان او در این ماجرا، از چهره‌ی پسیان، سیمای شهیدی ملی و میهنی می‌سازد. تا سال‌ها پس از مرگ کلنل پسیان، مردم شهر مشهد و بسیاری از شهرهای خراسان، یاد او را گرامی می‌داشتند

و مزار او واقع در آرامگاه نادر، میعادگاه آزادی خواهان، زنان و مردان شیفته‌ی عدالت و برابری بود. چه، او در دوران کوتاه حکومت و والی‌گری‌اش در خراسان، دست به چنان اصلاحات و اقدامات ریشه‌دار و مهمی زد که تا آن روزگار، کمتر کسی جسارت دست یازیدن بدان را داشت. پسیان با مجموعه اصلاحات و اقدامات ترقی خواهانه و آگاهانه‌اش، در قلوب مردم ایالت جایگاه مثال زدنی به دست آورد و مردم مشهد تا سالیان و دهه‌ها بعد، افسوس دوران کوتاه تصدی وی را می‌خوردند... کلنل محمد تقی خان پسیان، افسر ناسیونالیست ژاندارمری، به سال ۱۲۷۰ خورشیدی و مقارن با جنبش تنباکو، در شهر تبریز چشم به جهان گشود. اجداد وی از مهاجرینی بودند که پس از جنگ‌های مصیبت بار ده ساله‌ی ایران و روس و پس از انعقاد قرار داد ترکمنچای، به ایران مهاجرت کرده بودند. خاندان پسیان عمدتاً اهل نظام و نظامی‌گری بودند. دو پسر عموی او علی قلی خان و غلامرضا خان پسیان هر دو از شادای مبارزات وطن پرستانه‌ی نوین ایران علیه نفوذ عمال دولت بریتانیا محسوب می‌شوند (شهادت اینان به سال ۱۲۹۵ در شیراز رخ داد). عموی کلنل، ژنرال حمزه خان پسیان نیز، از نظامیان خوشنام و متفقد همان دوران است. پسیان که از ابتدا دارای شیوه‌ی قوی و هوشی سرشار بود، از سن پانزده سالگی برای ادامه‌ی تحصیل به پایتخت، تهران و مدرسه‌ی نظام ثبت نام کرد. حرکت کلنل محمد تقی خان به سوی قله‌های افتخار و شهرت حرفه‌ای بسیار زود اتفاق افتاد. در آستانه‌ی جنگ جهانی اول، پسیان به عنوان فرماندهی باطالیان همدان شجاعت و شهامت بسیاری از خویش نشان داد و موفق شد در مقابل افواج اعزامی و متجاوز روسیه‌ی تزاری ایستادگی کند و در مقاطع آسان را به عقب براند. در خلال جنگ جهانی اول و با اولتیماتوم و تجاوز عامدانه‌ی دولت استعماری تزاری به خاک ایران، اساس مشروطیت به خطر افتاده و سالی پیش‌تر از آن (۱۲۹۰ خورشیدی) مجلس به محاق تعطیلی کشانده شد. چنان که ادوارد مورگان شوستر (مستشار مالی پاک دست آمریکایی که اولتیماتوم روسیه تزاری به خاطر حضور و اقدامات گسترده و اصلاحی او بود) گواهی می‌دهد، مجلس جوان

شورای ملی، با مخالفت صریح در مقابل تحمیلات روسیه‌ی تزاری (به وسیله‌ی سید حسن مدرس و جمعی از نمایندگان آزاده) و پافشاری دولت این کشور بر مواضع مداخله‌جویانه‌ی خویش، تن به انحلال داد و نمایندگان آن در شرایطی نامعلوم و افقی تیره و تار پراکنده گشته و هرکدام رو به سویی تافتند. در این هنگامه، افسران شجاع ناسیونالیست ژاندارمری، نقش مهمی در ایجاد جنبش مقاومت ملی و دفاع از دولت مهاجرت در غرب ایران بازی کردند. مازور محمد تقی خان در نبرد همدان با شجاعتی مثال زدنی در مقابل نیروهای متجاوز روس ایستاده و از برخورد و خلع سلاح نیروهای قزاق ایرانی (چه این نیروها سر در گرو اباحت یا مراباب روسی داشتند)، خود وظیفه‌ی دفاع از شهر استراتژیک همدان را بر عهده گرفت. پس از ورود و تسلط بر همدان، مازور محمد تقی خان کنسول انگلستان روسیه‌ی تزاری را از شهر بیرون راند و در برخورد با مردم و نیروهای پایین دست قزاق، علی‌راد سخنرانی‌ها و نطق‌های شور انگیز انقلابی، جمع بسیاری را تحت تأثیر خویش قرار داده و برای مبارزه علیه استعمارگران متجاوز بسیج کرد. کنسول انگلستان در سال‌های بعد گزارش داد:

شخصیت ممتاز پسیان، او را بدل، خط‌ساک‌ترین مردان (برای منافع ما) می‌کند. چرا که او این استعداد را دارد که اسامد یگانا به خوبی جلب کند. شجاعتی بی‌حد و توانایی فکری تردید ناپذیری که به او امکان می‌دهد بدل به قهرمان ملی شود.

این قضاوت و نظرات افراد جبهه‌ی مقابل، نشان دهنده‌ی حق و خور و استحکام شخصیتی کلنل است. ویژگی‌هایی که دوست و دشمن با آن اعتراف داشتند و آن را ستوده‌اند. پس از غلبه‌ی قطعی نیروهای تزاری و انحلال دولت مهاجران کرمانشاه، محمد تقی خان نیز همراه با سران ملیون، وارد خاک عثمانی آن روزگار می‌شود و پس از درنگی کوتاه، به مقصد برلین در کشور امپراطوری آلمان رهسپار می‌شود. در همین دوران دو پسر عموی بی‌باک و مبارز محمد تقی خان، در شرایطی عجیب به درجه‌ی شهادت نایل می‌شوند و نام ایشان به‌عنوان

سمبل قهرمانی در برابر قوای استعماری انگلستان ورد زبان مردم و ملیون کشور می‌گردد. پسیان در برلین نیز روز و شب خویش را به تن آسایی و وقت کشی هدر نمی‌دهد. در برلین پسیان آموزش نظامی خویش را ادامه داد و به عنوان افسر خلبان، وارد دوره‌های مشق پرواز شده و باز به عنوان نخستین خلبان ایرانی، ده‌ها سورتی پرواز علیه نیروهای روس تزاری انجام داد. در این دوران که سختکوشی و شجاعت کلنل در میان هم‌قطارانش زبان‌زد شده بود، وی توانست مدال شجاعت صیبا آبی و درجه‌ی سرهنگ تمامی را از آن خود سازد، نقل است که پاول فن هیندنبورگ؛ از فرماندهان ارتش آلمان شخصاً از وی تقدیر نموده و او را مفتخر به دریافت نشان شجاعت کرده است. به جز این کلنل به ترجمه‌ی شعر و ترانه‌های ایرانی و اشعار آلمانی به فارسی نیز پرداخت و تا توانست در فرهنگ و ادبیات آلمان عمیق شد. مجموعه‌ی کتابی از رزده‌های ایرانی به زبان آلمانی از یادگاران ارزشمند کلنل در ایام اقامت آلمان است.

پس از بازگشت به ایران در سال‌های پایان جنگ جهانی اول و مدتی بلا تکلیفی؛ دولت وقت او را؛ سنگ‌علاقی نموده... به ایالت پر آشوب و دور افتاده از مرکز خراسان پرتاب می‌نماید. (نقل قول از نامه، شرح زندگی کلنل) در این میان امنای انگلوفیل دولت تهران امید داشتند که بتوانند از اذهی گسیخته‌ی امور خراسان را که از هرج و مرج و فساد وی بی‌پولی رنج می‌برد، بار دیگر به انتظام در آورد و با استعفا از ماموریت خویش، اسباب سرشکستگی و بی‌اعتباری‌اش فراهم شود!

ورود کلنل محمد تقی خان پسیان به خراسان مترادف بود با سیاه‌پوشی ادوار مشروطیت. در خلال جنگ جهانی اول بی‌طرفی ایران بارها نقض شده بود و به دلیل عدم انسجام نظامی و مالی، اوضاع حکومت تهران سخت متزلزل می‌نمود. با وقوع انقلاب بلشویکی در روسیه و سقوط رژیم تزاری در آن کشور، و همچنین بر سر کار آمدن حکومت شوراهای جوان، مهار دوگانه‌ی روسیه‌ی تزاری - انگلستان به نوعی گسسته، و حکومت سلطنتی انگلستان با تمام قوا سعی داشت که جای

خالی رقیب را در منازعات و کشمکش‌های اقتصادی و سیاسی پر کند. خلا قدرت روسیه به قدرت‌گیری روز افزون بریتانیا و تضعیف بیشتر حکومت مرکزی انجامیده بود. ایالت خراسان به مرکزیت مشهد در این میانه، جایگاه ویژه‌ای داشت: چه این ایالت دروازه‌ی هندوستان انگلیس محسوب می‌شد و نفوذ سیاست بریتانیا در همه ارکان دیوانسالاری و نظام این ایالت مشهود بود. ساختار اقتصادی - اجتماعی شهر مشهد ساختاری به شدت محافظه کار و فاسد به شمار می‌آمد و اکثریت مقامات حکومتی و مذهبی و اقتصادی ایالت، دستی در ارتشا - اختلاس و رشوه‌گیری داشتند. والی ایالت احمد قوام السلطنه، از شمار اشراف تراز اول وابسته به خاندان قاجار بود و در همه امورات ایالتی، صاحب نفوذ و رای به شمار می‌آمد. قوام السلطنه که فردی جاه طلب و سیاست باز بود، فارغ از وضعیت تهران، به بسط حکومتی - ملقه استبدادی همت گماشته و با همدستی خوانین و خرده مالکان محلی، صاحب اختیاراتی گسترده و فرا قانونی شده بود. در یک کلام در مشهد سده‌ی ۱۲۹۹ خورشیدی از مروطات جز نامی، بر جای نمانده بود. در این شرایط دولت بریتانیا نیز بیکار ننشسته و با طراحی و تبلیغ قرار داد تحت الحمایگی ۱۹۱۹ که طبق بندها و مواد سلم آن، مالیه (امور اقتصادی) و امور نظامی و دیوانی کشور را تحت کنترل مستقیم حاکم می‌گرفت، سعی داشت خیال خویش را برای همیشه از جانب ایران آسوده سازد و امنیت رزهای هند و عراق را تضمین و تأمین کند. در این میانه تنها جنبش ناسیونالیست و ملی پرستانه‌ی خود جوش ایرانیان می‌توانست بر زر و زور دولت بریتانیا غلبه کند و نقشان لرد کرزن را نقش بر آب سازد. در چنین شرایط خطیری، کلنل پسیان با سوده اصلاحات گسترده‌ی نظامی و تأمین آرامش و امنیت اهالی رنج دیده‌ی خراسان به این سامان ماموریت یافت. ..

در بدو ورود به مشهد، کلنل با عدم انتظام، عقب ماندگی مواجه افراد ژاندارمری و سوء عملکرد ادارات و دوایر دولتی روبه‌رو شد. در نخستین اقدام‌ها توانست با اراده‌ای قاطع و عزمی آهنین، اوضاع مالی رژیمان ژاندارمری را بهبود

بخشد و با کمک پیشکار مالیه‌ی تازه‌ی ایالت که یک نفر بلژیکی تبار بود (موسیو دیوا) و معاون او ایرج میرزای اجلال الملک شاعر خوش قریحه، حاکم و منسوبانش را از دست اندازی به بودجه‌ی نظامی ایالت باز دارد. به گفته‌ی خود او، کار کردن با والی سنتی و طماعی چون قوام، کار دشواری محسوب میشد. قوام السلطنه که تفرعنی آریستوکرات مابانه داشت، چندان مایل نبود که در اصلاح و سامان دادن امور به فرماندهی ژاندارمری کمک کند. در فاصله‌ی میان شهرپور تا اسفند ۱۲۹۹، تحولات مهمی رخ داد که در سرنوشت کلنل جوان نیز تاثیر داشت: وقوع کودتای ۱۲۹۹ در سوم اسفند (حوت) که دست پخت پنهانی وزارت خارجه و وزارت معمرات حکومت بریتانیا محسوب می‌شد، کل تحولات سیاسی و تاریخی ایران را تغییر داد. دولت انگلستان که از تصویب قرار داد ۱۹۱۹ در مجلس شورای ملی و تأیید آن از سوی مردم و رجال ملی مملکت نومید شده بود، خواست تا با توسل به خودنمایی بر آوردن افرادی تازه که پیشینه‌ی اشرافی و سیاسی و نظامی دیر پا و مهمی داشتند، بازار را به گونه‌ای غیر مستقیم و از دری دیگر بر کرسی بنشانند. به همین جهت سید ضیا الدین طباطبایی مدیر روزنامه‌ی رعد و تنی چند از همکارانش نامزد انجام کودتا شدند. حرکات فاشیستی - پوپولیستی سید ضیا، که از خاندانی اشرافی بود، به مذاق بسیاری از وطن پرستان خوش می‌آمد. او در آغاز کار شروع به دستگیری اشراف قاجار و چهره‌های سیاسی شناخته شده نمود و وعده داد که قرار داد کلاش و خواهد نمود. او و دوستانش پیش‌تر از این در مجمعی با نام کمیته‌ی آهن متمرکز شده و تماس‌های وسیعی با سفارت انگلستان داشتند. به اعتراف خود سید ضیا، حرکت و گوی بلنداش با صدرالدین الهی (۱)، این تماس‌ها برقرار شده و توافقات لازم برای اجرای روح و مفاد قرار داد در شمایی دیگر انجام گرفته بود. فاز نظامی کودتا نیز به همین نهج، از سوی سفارت بریتانیا هدایت می‌شد. آن چنان که رضا خان سواد کوهی معروف به رضای میرپنج (سرتیپ) افسر قزاقخانه و شخصیتی نسبتاً گم نام، با موافقت و شناسایی ژنرال انگلیسی ادموند آبرونساید، مأمور انجام

عملیات نظامی کودتا و فتح نمایشی تهران می‌شود. در این مرحله سیاست خارجی بریتانیا هنوز به جمع‌بندی نهایی جهت برکناری و خلع سلسله‌ی فرسوده‌ی قاجار نرسیده بود و تنها با توسل به کودتا، قصد داشت که منافع کوتاه مدت و دراز مدت خویش را تأمین و تضمین نماید. چنین شد که دولت کودتا با شعارهای براق و تو خالی و سلسله‌ای اقدامات شبه انقلابی و نمایشی، بر صحنه‌ی سیاسی آشفته‌ی آن روزگار ایران، به صحنه گردانی پرداخت.